

رازها

سیدحمید رضا قادی

۱. تجربه مشترکی وجود دارد. کدام تجربه مشترک؟... اینکه ما چه غربی مانده در حیات سراپا رفاه و خوشی باشیم و چه شرقی سرگردان در میان آیین ها و ادیان، همگی سرخوش می شویم هنگامی که به تماشای رشادت ها و دلاوری های مردان سفیدپوست خوش هیكلی می نشینیم که یکه و تنها شخصیت منفی سیاه تیره، پلشت و نخرانشیده داستان را بر زمین می زند! بی آنکه از خود پیرسیم ایشان را چه نسبتی است با ما، بی که در هر لحظه زندگی خویش بی نفرت از اربابان آن ها نمی توانیم سرکنیم. چه نسبتی است بین ما دارندگان سیاوشان و هممتن ها با متفخرین به جسی جیمزها و بیلی دیکها که چشم به دهان جان فورها دارند تا برایشان تاریخی دست و پا کنند. به راستی چه نسبتی وجود دارد!

تماشاگران بی شماری که در سراسر جهان به تماشای رشادت های مردان عنکبوتی نشسته اند را در نظر بیاورید. آیا در سیمای خوش صورت مرد عنکبوتی خبری از بازوان پهلوانی هست! آن سینه های ستبر رستم نشان یا آن تن رویین آشیلی چه طور؟ پس باید از خویش پیرسیم چرا و به چه دلیل همه از هر نژاد و تیره با هر نوع ایدئولوژی و مسلکی مسحور هنر نمایی های دروغین این قهرمانان نگاتیوی شده اند.

پاسخ را باید در دو کلمه خلاصه کرد:

۱. داستان های مداوم و پرتماشاگر راکسی، یوکسور آواره و البته قهرمان خودساخته آمریکایی را از یاد نبرده ایم که در بیشتر بحصاف هایش سیاهانی مفرور و ناپسند را بر زمین می زد و ما چون تماشاچی غربی با هر بار فرود آمدن ضربات او بر پیکر سیاهانی که گویی نماینده جامعه سیاهان جهان بودند، شاد می شدیم. به راستی چرا؟

۲. گرچه نمی توان از تغییر تکانه انسان امروزین فرار کرد ولی این در همین مقیاس مسطوره های امروزین نیز می توان سوازی از خصایل کهن الگوهای دیرین جست؟ آیا در پردازش این قهرمانان بعضاً دیجیتالی، سایه سیاست بیش از آنکه بازنده باشد سوزفته جلوه گرفته است؟

منطق اسطوره‌ای

۲. هنگامی که از زبان استادی شنیدیم در آسیب‌شناسی رسانه مان بهتر است به سراغ موضوعات مغفول مانده و چه بسا از یاد رفته رویم، پیشنهاد اول بررسی نسبت اسطوره با رسانه بود. در نظر اول غرابت این دو بیش از قرابتشان نمود داشت چرا که ما نیز می‌پنداشتیم رسانه را چه به اسطوره آن هم در عصر مردمان عقل‌مدار و نسبی‌اندیش که هیچ چیز را نپذیرند مگر از صافی رئالیسم مطلقشان بگذرد.

دست به گریبان پرسش‌هایی بودیم چون این‌ها:

✓ مگر هنوز مردم به اسطوره‌ها تعلق خاطر دارند؟

✓ اگر تعلق هست چگونه می‌توان در عصری که کسان با DNA از ناکسان باز شناخته می‌شوند و آشنایان با اینترنت به صلّه رحم هم می‌روند، اسطوره‌ها را با مردم همنشین ساخت؟

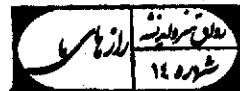
✓ رسانه‌ها تا چه اندازه می‌توانند ظرفیت اندک خود را برای پر شدن از خصایل اسطوره‌ای وسعت دهند؟

✓ آیا در سودای تجارت و مخاطب‌رسانه‌هایی چون تلویزیون و سینما، اسطوره‌ها اصالت خویش را حفظ می‌کنند یا آنکه باید در زیر نام اسطوره‌های اسرورین در پی خلق پهلوانان جدیدی باشیم که مردمان ما آنها را باور کنند؟

...

پس از پرسش بودیم و نهمی از جواب‌هایی که بتوانند ما را قانع کنند و این میان دیدیم که فرهنگ‌کتابی، نوشتاری و دانشگاهی ما نیز چقدر فقیر است از تحقیقاتی که بتوانند راه‌گشایمان باشند مگر اندک ترجمه‌ها و تالیفاتی به غایت نظریورانه و تاریخ‌نگارانه که در این برهوت جهل و نادانی به کار نمی‌آیند.

به راستی در سرزمینی که پر است از داستان‌های پهلوانی و اسطوره‌ای چرا جواب‌ها اندکند؟



۳. این مردم عقل مدار و سودا زده هنوز به اسطوره ها نیاز مندند که اگر این نبود چه لزومی داشت سفر دختر و پسری بی نشان از پدر به ایران، آن هم سرزمینی که در جهکش، در انقلاب و در تاریخش مشحون است از اسطوره ها و قهرمانان، سیاسیون و دانشجویان و اهالی فرهنگ را این گونه به تلالا بیندازد. شاید بتوان بخشی از این تکاپو را به حساب کنجکامی گذارد اما نه همه را... سیمای ارنستو چه گوارا بر پرچمهای سرخ مدهاست آذین هر تظاهرات ضد سرمایه داری است و اینجا در ایران ما نیز از سر شوق به میزبانی فرزندان او نشستیم و این همه وقتی در کنار تکی شدن دنیا از قهرمانان و اسطوره ها قرار می گیرد معنی می دهد تنها و تنها یک چیز را:

نیاز بشر امروز با هر عقیده ای را به باز آفرینی اسطوره ها^۴

هنوز جوان تر از آنیم تا تصاویر مردمی که در سوگ مرگ قصابانی چون اسلوبویان میلو شویچ و صدام حسین می گردند از خاطرمان برود. مردمانی ساده دل که فریفته کاریکاتور اسطوره گونه این جنایت پیشه گان هستند. مردمی که در میان عقده های فروخورده خود منتظر ناجی هستند. ناجی ای با خصایلی زمینی که بتواند او را در میان خود پذیرفته رفتارشان را باور کرد. اسطوره هایی که با همان عقل ما بیندیشند، خشم توده ها را در دل خود زنده دارند و با همان تن نحیف ما به جنگ بروند ولی فراتر از توان و توشه ناچیز ما پیروز هر میدانی باشند. این چیزها نیستند مگر همان منطق اسطوره ای مدرن؛ همان که ما را شیفته دارندگان چنین منطقی می سازد.

۴. یک لحظه ستاره های سینما را در نظریه بیاورید. لطیفه عجیبی رقم می خورد. سینما هر گاه خواسته از سیمای ضدقهرمانان اجتماعی، چیزی رقم زده که برای مردمان عصر حاضر لذت بخش و حسرت برانگیز بوده است. به مدد نور، تصویر و صدا از آن کاپون ها مردانی ساخته بر آمده از طبقه فرو دست جامعه که می خواهند حق طبقه خود را از دیگر مردم بگیرند. آیا غیر از این را می توانید در سیمای قبهکاری چون کورلئونه ببینید؟ او که منع خانواده اش از تجارت مواد مخدر در زمانه ای که همه برای دستیابی به سود بیشتر به سراغ

۳. گرچه برخی ایناید فن با بازآفرینی اسطوره منازعه دارند چرا که ایشان اسطوره ها را مرده نمی پندارند تا لازم باشد بازآفریده شوند.

تجارت مرگ می رفتند باعث ترور او گردید. آیا نزد مردم قانع این زمان، همین تصمیم برای اسطوره شدن چنین جانی خوش سیمایی کافی نیست؟

مردمان بی اسطوره امروزین با دیدن مردانی که یک تنه به جنگ نیروهای می روند که با مالیات خود همین مردم در تلاش برای ایجاد امنیت در جامعه هستند، خوشحال می شوند و برای قهرمانان جنایت پیشه خود غرور شادی سر می دهند. به راستی چه چیز مردم را این گونه سرگردان کرده است؟ آیا نمی توان پاسخ را همان دانست که پیشتر در ابتدای نوشتار آمد:

منطق اسطوره ای

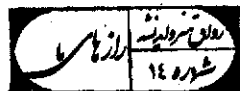
۵. تلاش اندک و غور و تخصص ناکامل در این دو ادای یعنی اسطوره و رسانه ما را به جایی رسانید که تو گویی هیچ چیز برایمان قریب تر از نسبت این دو با یکدیگر نبودند. به راستی این میان چه نهادی و چه قدرتی بالاتر از رسانه ها برای پاسخگویی به این نیاز وجود دارد؟ مجموعه حاضر تنها تلاشی است برای زدن این تلنگر که می توان در مطالعات رسانه ای خود به مدخلی چون اسطوره هم بها داد. چرا که اسطوره ها فرهنگ ساز و هویت بخش یک ملت هستند و برای ما که در پی رسانه ملی هستیم چه چیز مهمتر از این هویت بخشهای تاریخی؛ شاید در سودای دهکده شدن جهان دیگران بخواهند آشیل های خویش را با پدر خوانده ها و مردان عنکبوتی معاوضه کنند، شاید بخواهند عشقهای اسطوره ای و پاک بیشین و منیره ای خویش را با دلبری های نامشروع کازابلانکاها معاوضه کنند ولی این خواسته ملتی چون ما نیست. ملتی که در دل اسطوره های خویش همچنان رازهای نهفته بسیاری دارد.

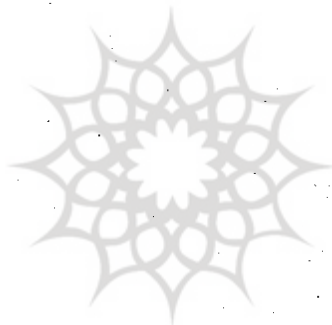


۴. تردید نداریم که احیای نبرد ترموپیل در قامت ناسازوارانه فیلم سینمایی ۳۰۰ و یا زنده کردن افسانه جی کر تاکین نقید در سیمای اربابان حلقه حاصل همین ظهور دوباره رسانه در عرصه اسطوره سازی و اسطوره زدایی است. البته نباید از یاد برد که سینما بیشتر به این کار مشغول است تا رسانه ای چون تلویزیون؛

۵. بخشی از مباحث اسطوره و رسانه در این شماره و بخشی دیگر از جلسه نشست پیوهشی درباره اسطوره در رسانه در شماره های آینده به چاپ خواهند رسید.

۶. تجربه هایی چون سریال چهار سرباز ناکافی هستند گرچه تلاشی باشند فرخور؛ ما همچنان که باید پاسدار کیفیت اسطوره هایمان باشیم باید در اندیشه کمیت نیز باشیم. اینکه چرا هنوز کمتر به سیمای اسطوره هایمان می پردازیم پرسشی است شایسته.





پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فصلنامه علمی



شپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی